

## ترجمه و فرهنگ

نوشته سوزان باسنت مک‌گایر  
ترجمه فرزانه فرح‌زاد

وجود داشته باشد مگر آنکه هسته مرکزی آن ساختار زبانی طبیعی باشد. به این ترتیب زبان قلبی است که در کالبد فرهنگ می‌تپد و تعامل میان زبان و فرهنگ است که به دوام و بقای نیروی حیات می‌انجامد. همان‌گونه که جراحی که قلبی را عمل می‌کند نمی‌تواند از کالبدی که قلب درون آن قرار دارد چشم‌پوشد، مترجم هم نمی‌تواند متنی را که ترجمه می‌کند فارغ از فرهنگی که آن را احاطه کرده است در نظر بگیرد.

### انواع ترجمه

رومن یا کوبسن در مقاله‌ای تحت عنوان «درباره جنبه‌های زبانشناختی ترجمه» برای ترجمه سه نوع قایل می‌شود:

- ۱) ترجمه درون‌زبانی (intralingual)، یا بازگویی (rewording) - برگرداندن نشانه‌های کلامی به نشانه‌های دیگری در همان زبان؛
- ۲) ترجمه بین‌زبانی (interlingual)، یا ترجمه به معنای اخص و رایج آن (برگرداندن نشانه‌های کلامی به زبانی دیگر)؛
- ۳) ترجمه بین‌نشانه‌ای (intersemiotic)، یا ترجمه غیر کلامی (transmutation) - برگرداندن نشانه‌های کلامی به نشانه‌های غیر کلامی سایر نظام‌های نشانه‌ای).

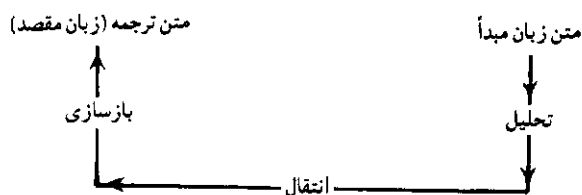
یا کوبسن پس از ذکر این سه نوع، که دومین آن، یعنی ترجمه به معنای اخص و رایج کلمه، فرایند انتقال از زبان مبدأ به زبان مقصد را توصیف می‌کند، بی‌درنگ به مسئله عمده‌ای اشاره می‌کند که در هر سه نوع ترجمه وجود دارد: با وجودی که پیامها ممکن است در زبان مقصد برگردان درست و مناسب پیامها یا واحدهای رمز در زبان مبدأ باشند، معمولاً معادل دقیق در ترجمه وجود ندارد. حتی مترادف بودن هم به معنای معادل بودن نیست، و یا کوبسن نشان می‌دهد که در ترجمه درون-زبانی هم برای برگردان معنای یک واحد رمز غالباً باید ترکیبی از واحدهای رمز را به کار گرفت. به این ترتیب در فرهنگ به اصطلاح «مترادفها» ممکن است واژه «مطلوب» با «آرمانی» و واژه «حمل» با «انتقال»

برای بررسی فرایندهای ترجمه، نخست باید بدانیم که گرچه هسته مرکزی ترجمه فعالیت زبانشناختی است، ترجمه در واقع بیشتر به حوزه نشانه‌شناسی، یعنی علم مطالعه نظامها یا ساختهای نشانه‌ای و فرایندها و عملکردهای نشانه‌ها، تعلق دارد. فرایند ترجمه علاوه بر مفهومی که در محدوده زبانشناسی دارد (که عبارت است از «انتقال معنا») یک سلسله نشانه‌های زبانی به سلسله دیگری از نشانه‌های زبانی به کمک استفاده درست از لغتنامه و دستور زبان، مجموعه‌ای از ضابطه‌های فرازبانی را نیز دربر می‌گیرد.

ادوارد سایپر معتقد است که زبان راهی است به سوی واقعیت اجتماعی، و افراد بشر وابسته زبانی هستند که در جامعه آنها به صورت وسیله بیان درآمد است. به عقیده او، تجربه‌ها عمدتاً تحت تأثیر عادات زبانی هر جامعه است و هر ساختاری واقعیت متفاوتی را منعکس می‌کند.

هیچ دوزبانی آن قدر بهم شبیه نیستند که بتوان گفت هر دو واقعیت اجتماعی واحدی را منعکس می‌کنند. هر جامعه برای خود جهانی دارد که با جهان جوامع دیگر متفاوت است و به هیچ وجه نمی‌توان گفت که جهان یک جامعه عیناً همان جهان جامعه دیگر است که برچسب متفاوتی بر ایشیا و مفاهیم آن نهاده شده است.

نظریه سایپر، که بعدها بنجامین لی وورف آن را تأیید کرد، بیشتر به دیدگاه جدید یوری لاتمن، نشانه‌شناس روس، مربوط می‌شود که بر اساس آن زبان را نوعی نظام مدل‌سازی (modelling system) دانسته است. لاتمن ادبیات و هنر را بطور کلی نظام‌های ثانوی مدل‌سازی می‌داند. در نظر او این دو موضوع از نظام اولیه مدل‌سازی زبان اشتقاق می‌یابند. او هم چون سایپر و وورف با قاطعیت می‌گوید: «هیچ زبانی نمی‌تواند وجود داشته باشد مگر آنکه در دل فرهنگی جای گرفته باشد، و هیچ فرهنگی نمی‌تواند



مترادف به شمار آید، اما در هیچ يك از این دو مورد واژه‌های یاد شده برابر دقیق یکدیگر نیستند، زیرا هر واحد چندین تداعی و معنای ضمنی با خود به‌مراه دارد.

یا کو بسن می‌گوید که چون برابری دقیق (به معنای ترادف یا همانندی) در هیچ يك از انواعی که او ذکر کرده است میسر نیست، شعر به هر صورت که باشد از لحاظ فنی ترجمه‌ناپذیر است:

در مورد شعر، تنها جای‌گردانی (transposition) توأم با آفرینش میسر است: جای‌گردانی یا درون-زبانی است (یعنی از يك قالب شعری به قالب شعری دیگر) یا بین‌زبانی است (یعنی از يك زبان به زبانی دیگر) یا بین‌نشانه‌ای است (یعنی از يك نظام نشانه‌ای به يك نظام نشانه‌ای دیگر، مثلاً از کلام به موسیقی یا رقص یا سینما یا نقاشی).

برای نشان دادن بعضی از پیچیدگی‌ها که در ترجمه بین‌زبانی واحدهایی پیش می‌آید که ترجمه آنها به ظاهر ساده و بی‌نیاز از بحث است، کلمات yes و hello را به فرانسه و آلمانی و ایتالیایی ترجمه می‌کنیم. در وهله اول این کار به نظر ساده می‌آید، زیرا اینها همه زبانهای هندواروپایی هستند و از لحاظ واژگانی و نحوی خویشاوندی نزدیکی با یکدیگر دارند، و هر سه آنها برای ابراز موافقت و همچنین برای سلام و احوالپرسی اصطلاحات مشترکی دارند. فرهنگهای دوزبانه معتبر برای کلمه yes معادلهای زیر را به دست می‌دهند:

- فرانسه: si, oui
- آلمانی: ja
- ایتالیایی: si

وجود دو معادل در زبان فرانسه برای کلمه yes نشان می‌دهد که این کلمه در این زبان کاربردی دارد که دو زبان دیگر فاقد آن‌اند. بررسی دقیقتر نشان می‌دهد که oui در اکثر موارد معادل yes است، حال آنکه si عمدتاً در مواردی از قبیل ردّ نظر و تضاد و اختلاف رأی به کار می‌رود.<sup>۱</sup> از این رو مترجم باید هنگام ترجمه کلمه انگلیسی yes که در زمینه‌های متفاوت به يك صورت به کار می‌رود، به این قاعده توجه کند.

وقتی که به کاربرد کلمه تأیید در کلام محاوره می‌رسیم، مسئله دیگری مطرح می‌شود: کلمه yes را نمی‌توان پیوسته به تک‌کلمه‌هایی از قبیل oui و ja یا si ترجمه کرد، زیرا در هر سه زبان فرانسه و آلمانی و ایتالیایی کلمه تأیید را غالباً می‌توان دوبار پشت سر هم گفت، در حالی که در انگلیسی معیار، این شیوه اصلاً متداول نیست (مثلاً در ایتالیایی می‌توان گفت si, si, si و در آلمانی ja, ja). به این ترتیب اگر کلمه yes را به کلمه واحد در زبان ایتالیایی یا آلمانی ترجمه کنیم احتمالاً ترجمه ما بسیار خشک و بی‌روح از آب درمی‌آید، و در عین حال تکرار کلمه تأیید در زبان انگلیسی چنان نامأنوس است که غالباً مضحک به نظر می‌آید. هنگام ترجمه کلمه hello، که در انگلیسی معیار سلام دوستانه‌ای است که به هنگام دیدار دوستی به زبان آورده می‌شود،

حاشیه:

۱) معادل «چرا» (در جواب جمله منفی) در فارسی. توضیح آنکه در فارسی نیز مانند فرانسه به ازای yes انگلیسی دو معادل هست: «آری» و «چرا».

آنچه را یا کو بسن در این باره می‌گوید، ژرژ مونن، نظریه‌پرداز فرانسوی، هم مطرح می‌کند. به نظر او ترجمه سلسله عملیاتی است که هم آغاز و هم پایان (محصول) آن، دلالت‌هایی (significations) است که در چارچوب يك فرهنگ معین عمل می‌کند. بنابراین اگر مثلاً کلمه pastry انگلیسی را بدون توجه به دلالت آن در زبان انگلیسی به زبان ایتالیایی ترجمه کنیم، نمی‌تواند در قالب جمله عملکرد معنایی خود را حفظ کند، حتی اگر در لغتنامه یا فرهنگ زبان معادلی برای آن ذکر شده باشد؛ زیرا حوزه تداعی کلمه pasta در ایتالیایی بکلی با حوزه تداعی pastry در انگلیسی متفاوت است. در چنین موردی مترجم باید به ترکیبی از واحدها متوسل شود تا بتواند معادل تقریبی آن را بیابد. نمونه‌ای که یا کو بسن ذکر می‌کند کلمه syr روسی (به معنای خوراکی از شیر تخمیر شده) است که تقریباً می‌توان آن را به cottage cheese در انگلیسی ترجمه کرد. در این مورد، یا کو بسن مدعی است که ترجمه مناسب فقط «برگردان» دقیق از يك واحد رمزی است و یافتن معادل برای آن محال است.

رمزگشایی و رمزگذاری مجدد

به این ترتیب مترجم با ضوابطی سروکار دارد که فراتر از ضوابط زبانی صرف است؛ در ترجمه فرایند رمزگشایی (decoding) و رمزگذاری (recoding) مجدد روی می‌دهد. نموداری که یوجین نایدا برای فرایند ترجمه مطرح می‌کند مراحل ترجمه را نشان می‌دهد:



آنچه در جریان این ترجمه روی داده این است که مفهوم «سلام» بیرون کشیده شده است و به جای کلمه hello عبارتی به کار برده شده است که همان مفهوم را در بر دارد. یا کوبسن به این کار «جای‌گردانی بین‌زبانی» (interlingual transposition) می‌گوید، اما لودزکانوف (Ludskanov) آن را «تأویل نشانه‌ای» (semiotic transformation) می‌خواند:

در تأویل نشانه‌ای به جای نشانه‌هایی که نمادی را رمزگذاری می‌کنند نشانه‌های دیگری می‌گذاریم که به مجموعه‌ای دیگر از رموزها تعلق دارد. در این جانشینی، تا آنجا که ممکن است، جزء اطلاعاتی ثابت در چارچوب نظام دلالتی مورد نظر حفظ می‌شود.

این جزء اطلاعاتی در کلمه yes تأیید و تصدیق است، و در کلمه hello «مفهوم سلام» است. اما مترجم برای ترجمه این دو باید ضوابط دیگری را هم در نظر بگیرد، مثلاً وجود قاعده oui/si در زبان فرانسه، تکرار کلمه تصدیق و کاربرد سبکی آن، زمینه اجتماعی «سلام کردن» - حضوری یا تلفنی - موقعیت طبقاتی و مقام گوینده‌ها و در نتیجه ارزش اجتماعی «سلام»ی که در زبان محاوره‌ای جوامع مختلف ادا می‌شود. همه این عوامل در ترجمه دخالت دارند، حتی در ترجمه کلمه‌ای که ظاهراً بسیار ساده و آسان است.

وقتی به ترجمه کلمه ساده‌ای می‌پردازیم که هویت دستوری آن اسم است، از قبیل butter در انگلیسی، مسئله تأویل نشانه‌ای پیچیده‌تر می‌شود. بر اساس گفته‌های سوسور ارتباط ساختاری میان مدلول یا مفهوم butter و دال یا تصویری آوایی (sound image) که کلمه butter می‌سازد، نشانه زبانی butter را پدید می‌آورد. و از آنجا که زبان نظامی است متشکل از روابط وابسته به یکدیگر، در نتیجه کلمه butter در زبان انگلیسی در ارتباط ساختاری ویژه‌ای عمل می‌کند. اما سوسور میان روابط همنشینی (syntagmatic=افقی) موجود میان هر کلمه و سایر کلماتی که آن را در جمله در بر می‌گیرد و روابط متداعی (associative=عمودی) موجود میان آن کلمه و ساختار یکپارچه زبان هم تمایزی قایل است. به علاوه در چارچوب مدل‌سازی ثانوی (secondery modelling system)، نوع دیگری از رابطه متداعی هم وجود دارد، و مترجم همچون کسی که در فنون تبلیغاتی مهارت داشته باشد، باید خطوط متداعی (associative lines) اولیه و ثانویه را با هم در نظر بگیرد. زیرا butter در انگلیسی بریتانیایی مفاهیم تندرستی و مرغوبیت و موقعیت اجتماعی برتر را توأماً تداعی می‌کند (در مقایسه با مارگارین که زمانی نوع پست کره محسوب می‌شد، ولی امروزه به سبب اینکه وقتی در یخچال نگاهداری می‌شود

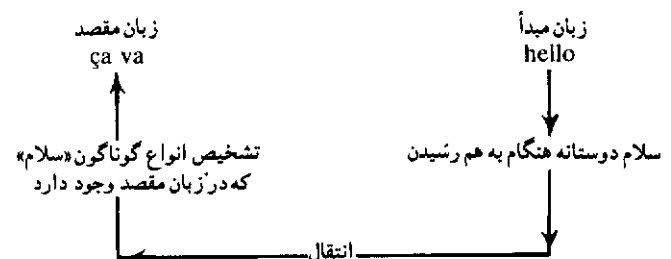
مسئله دشوارتر می‌شود. فرهنگهای زبان چین می‌گویند:

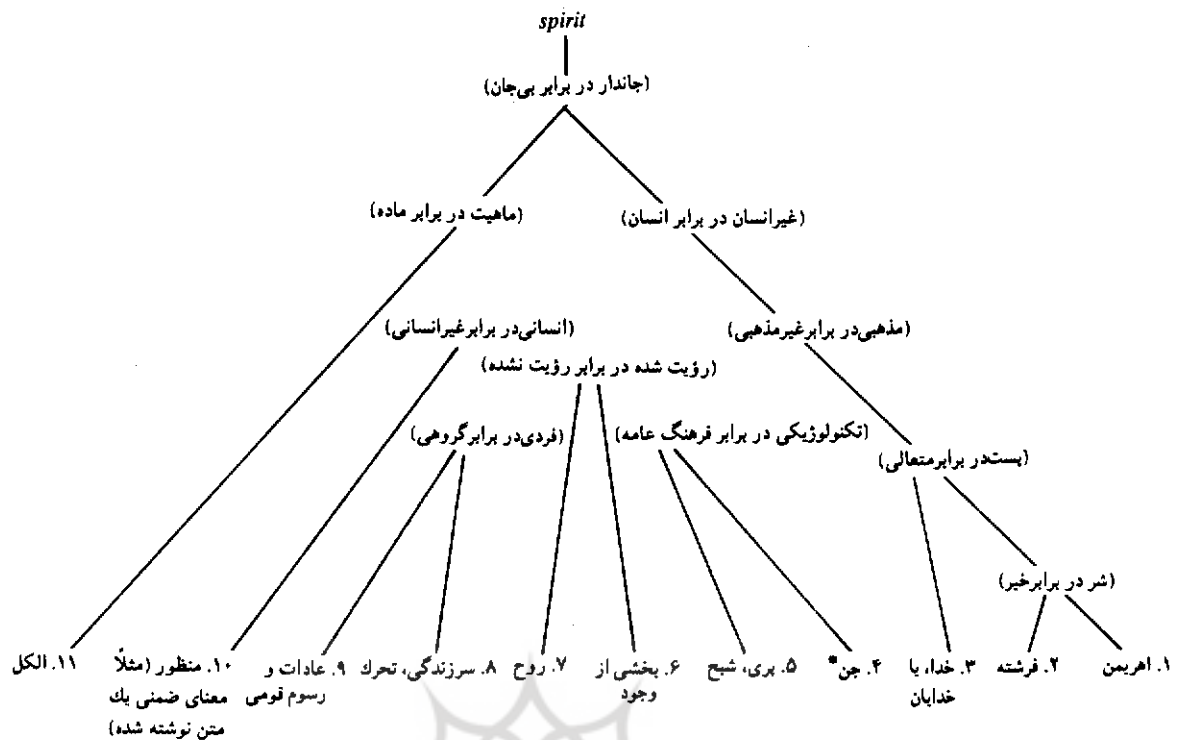
فرانسه: halo; ça va?

آلمانی: halo; wie geht's

ایتالیایی: ciao; pronto; ola

در زبان انگلیسی میان سلامی که در دیدار کسی به زبان آورده می‌شود و سلامی که در مکالمه تلفنی به کار می‌رود تفاوتی وجود ندارد، حال آنکه در فرانسه و آلمانی و ایتالیایی کلمات مختلفی در هر یک از این دو موقعیت به کار برده می‌شود. کلمه pronto را در ایتالیایی فقط می‌توان در مکالمه‌های تلفنی به کار برد. کلمه halo هم در آلمانی همین کاربرد را دارد. از آن گذشته، در فرانسه و آلمانی سؤالهای کوتاهی نیز به جای «سلام» به کار می‌رود، در صورتی که در انگلیسی همان سؤالها، که به صورت How are you? و How do you do? بیان می‌شود، فقط در موقعیتهای نسبتاً رسمی به کار برده می‌شود. کلمه ciao را که در ایتالیایی رایجترین کلمه‌ای است که برای سلام و درود در تمام سطوح جامعه به کار می‌رود، ایتالیاییها، هم وقتی که به هم می‌رسند و هم وقتی که با هم وداع می‌کنند به زبان می‌آورند، زیرا این کلمه تعارف آمیزی است و وابسته به لحظه تماس میان افراد، چه هنگام رسیدن و چه هنگام رفتن و نه لزوماً هنگام نخستین لحظه برخورد. بنابراین مترجمی که بخواهد مثلاً کلمه hello را از انگلیسی به فرانسه ترجمه کند، باید ابتدا معنای دقیق این کلمه را بیابد. مراحل ترجمه آن، بر اساس نمودار نایدا، به صورت زیر درمی‌آید:





\* طبق اعتقادات غربیها جن وسایل مکانیکی را از کار می‌اندازد

کالای مشخص و معینی اطلاق می‌شود، اما در مورد کلمه‌ای که طیف معنایی وسیعتری در زبان مبدأ دارد، مسئله به مراتب پیچیده‌تر است. نموداری که نایدا از ساخت معنایی کلمه spirit به دست می‌دهد مجموعه ارتباطهای معنایی پیچیده‌تری را نشان می‌دهد. [بالا]

در مواردی از این دست که ارتباطهای معنایی چنین غنی است، هر گاه کلمه‌ای به صورت جناس در عبارات طنزآمیز دوپهلوی به کار رود معانی مختلف آن در هم می‌آمیزد یا با یکدیگر مشتبه می‌شود (از قبیل لطیفه‌هایی که در مورد کشیش میخواره‌ای گفته می‌شود که پیوسته با روح مقدس<sup>۳</sup> در تماس بوده). در این صورت مترجم باید به کاربرد خاص کلمه spirit در خود جمله، در ارتباط ساختاری موجود میان این جمله و سایر جمله‌های متن، و در بافت کلی و بافت فرهنگی جمله توجه کند. بنابراین بر اساس طبقه‌بندی نایدا برای کلمه spirit در جمله

The spirit of the dead child rose from the grave<sup>۴</sup>

حاشیه:

(۲) در انگلیسی هم به معنای روح، روان، جان، شیخ... است و هم به معنای الكل.

(۳) چنانکه گفته شد کلمه spirit هم به معنای روح است و هم به معنای الكل. به این ترتیب عبارت holy spirit هم به معنای «روح القدس» است و هم به معنای «الکل مقدس»

(۴) «روح کودک مرده از قبر برخاست».

سفت نمی‌شود، بسیار رایج شده است). در ایتالیایی کلمه burro جانشین و برابر بسیار رایجی برای butter انگلیسی است. این هر دو کلمه به فرآورده‌ای اطلاق می‌شود که از شیر به دست می‌آید و مردم آن را به صورت يك قطعه چربی شیری رنگ خوراکی به مصرف می‌رسانند. با وجود این، نمی‌توان گفت که این دو کلمه در بافت فرهنگی متفاوتی که دارند هر دو به يك چیز دلالت می‌کنند. در ایتالیایی burro که معمولاً رنگ روشنی دارد بی‌نمک است، و عمدتاً در آشپزی به کار می‌رود، و به هیچ وجه موقعیت اجتماعی برتری را به ذهن تداعی نمی‌کند، حال آنکه در انگلستان butter غالباً به رنگ زرد روشن است، شور مزه است، آن را روی نان می‌مالند و به ندرت ممکن است برای پخت و پز از آن استفاده کنند. به دلیل موقعیت اجتماعی برتری که کلمه butter به ذهن تداعی می‌کند، عبارت bread and butter در زبان انگلیسی بسیار مصطلح است، حتی اگر هم به جای کره از مارگارین استفاده کنند. پس هم مدلول دو کلمه burro و butter متفاوت است و هم کاربرد و ارزش هر يك از آنها در بافت فرهنگی خود. در این جا مسئله معادل‌یابی به مفهوم شیء مورد نظر و کاربرد آن در بافت فرهنگی مربوط می‌شود. ترجمه butter به burro از يك لحاظ بسیار درست و مناسب است، اما در عین حال اعتبار گفته‌های ساپیر را مبنی بر اینکه هر زبانی واقعیت جداگانه‌ای را منعکس می‌کند، یادآور می‌شود. کلمه butter به

می مانند. پدر سکوت را می شکند و به حضار<sup>۸</sup> Bon appétit می گوید و سپس همه به خوردن غذا می پردازند.

در مورد اینکه عبارت Bon appétit را باید با لحن عادی، چنانکه در گفتار روزمره به کار می رود، ادا کرد، یا با لحنی آمیخته به طعنه، یا توأم با حزن یا مثلاً حتی با خشم، چیزی در متن فوق گفته نشده است. هنگام اجرای این صحنه بازیگر و کارگردان بر اساس مفهومی که از شخصیت پردازی در ذهن دارند و بر حسب معنی و ساختار کلی نمایشنامه، این عبارت را تفسیر می کنند. و سپس تفسیر خود را با اختیار کردن لحن مناسب بیان می کنند. اما هر طور که تفسیر کنند، باز هم از اهمیت این کلام ساده که در شرایطی چنین دشوار بر زبان آورده می شود، کاسته نمی شود. مترجمی که بخواهد این عبارت را به انگلیسی ترجمه کند، باید علاوه بر مسئله انتخاب عبارتی که کم و بیش همین معنی را در زبان مقصد داشته باشد، مسئله تفسیر عبارت فوق را هم در نظر بگیرد. ترجمه دقیق آن محال است: در انگلیسی عبارت<sup>۹</sup> Good appetite بی معناست مگر آنکه در چارچوب جمله خاصی به کار برده شود؛ دیگر اینکه هیچ عبارتی در زبان انگلیسی وجود ندارد که هم از لحاظ تداول و هم از لحاظ کاربرد در سطح همان عبارت فرانسه باشد. اما چندین عبارت و جمله در زبان انگلیسی هست که در مواقع خاصی به کار برده می شود، از قبیل Dig in<sup>۱۰</sup>، یا Tuck in<sup>۱۱</sup> (در زبان محاوره‌ی)،<sup>۱۲</sup> Do start (در زبان رسمی)،<sup>۱۳</sup> I hope you like it یا حتی<sup>۱۴</sup> I hope it's alright (که در زبان رسمی به کار می رود و با نوعی عذرخواهی توأم است).

برای انتخاب معادل درست مترجم باید:

- (۱) بداند که عبارت زبان مبدأ را نمی توان در سطح زبانی به زبان مقصد ترجمه کرد؛
  - (۲) بداند که در زبان مقصد چنین قرارداد فرهنگی وجود ندارد؛
  - (۳) با در نظر گرفتن طبقه اجتماعی و مقام اجتماعی و سن و جنسیت گوینده و ارتباط گوینده با شنوندگان و بافت موقعیتی جمله زبان مبدأ، عبارات متعددی را که در برابر آن در زبان مقصد وجود دارد در نظر بگیرد؛
  - (۴) اهمیتی را که این عبارت در آن موقعیت خاص (یعنی لحظه اوج تنش در نمایشنامه) دارد در نظر داشته باشد؛
  - (۵) هسته تغییر ناپذیری را که در عبارت متن مبدأ وجود دارد با رعایت دو نظام ارجاعی آن (نظام خاص متن و نظامی فرهنگی که متن از دل آن برخاسته است) به زبان مقصد منتقل کند.
- لوی (Levy)، محقق چک، که در زمینه ترجمه تحقیقاتی کرده است معتقد بود که مختصر کردن یا حذف کردن عبارات دشوار



فقط معنای شماره هفت مناسب است حال آنکه برای جمله<sup>۵</sup>  
The spirit of the house lived on.

هم معنای شماره هفت مناسب است و هم معنای شماره پنج، و چنانچه به صورت استعاری در جمله به کار برده شده باشد، حتی معنای شماره شش یا هشت هم با آن تناسب خواهد داشت. در این صورت تعیین معنای درست تنها با در نظر گرفتن بافت کلی متن میسر است.

فرث (Firth) می گوید که معنی مجموعه روابط گوناگونی است که بین کلماتی وجود دارد که بافت موقعیتی را تشکیل می دهند و پدید می آورند. در این مورد او عبارت<sup>۶</sup> say when را مثال می زند که هر کلمه آن معنای خودش را دارد. آنچه در ترجمه این عبارت مطرح است کاربرد آن است نه خود کلمات و در اینجا فرایند ترجمه مستلزم آن است که برای عناصر زبانی جانشینی در زبان مقصد بیابیم. چنانکه فرث می گوید، چون این عبارت با الگوهای رفتار اجتماعی انگلیسیها ارتباط مستقیم دارد، مترجمی که بخواهد آن را به فرانسه یا آلمانی ترجمه کند با مسئله فقدان عبارت قراردادی مشابهی در فرهنگ زبان و لغتنامه مواجه می شود. به همین ترتیب، مترجمی هم که بخواهد عبارت<sup>۷</sup> Bon appétit را از فرانسه به انگلیسی ترجمه کند با همین مسئله روبروست، زیرا استفاده این عبارت هم در زبان فرانسه تابع موقعیت است. برای درک دشواری ترجمه این عبارت فرض کنید در یکی از صحنه‌های نمایشی، موقعیت زیر پیش آید که عبارت Bon appétit اهمیت خاصی در آن پیدا می کند:

اعضای خانواده‌ای با یکدیگر به شدت مشاجره کرده اند، اتحاد خانواده به هم خورده است، اعضای خانواده چیزهایی به یکدیگر گفته اند که نابخشودنی است. اما وقت صرف شام، که به مناسبت جشنی به آن دعوت شده اند، فرا رسیده است. اعضای خانواده ساکت دور میز می نشینند تا غذا بخورند. بشقابها پر می شود. همه می نشینند و منتظر



درست است: او معتقد بود که نمی توان عباراتی را نظیر «به چه مانند کنم تو را؟ به روزی تابستانی؟»، که عنوان یکی از غزل‌های معروف شکسپیر است، با توجه به معنای کلمات به زبانی ترجمه کرد که متکلمان آن در مناطق گرمسیری زندگی می کنند، درست همان طور که نمی توان مفهوم «خدا-پدر»<sup>۱۵</sup> را به زبانی ترجمه کرد که متکلمان آن بتی را پرستش می کنند که مؤنث است. تحمیل نظام ارزشهای فرهنگ مبدأ به فرهنگ مقصد کاری بس خطرناک است و مترجم نباید تحت تأثیر این اندیشه قرار بگیرد که می توان «منظور» اصلی هر نویسنده ای را بر مبنای یک متن واحد و مستقل تشخیص داد. مترجم نمی تواند نویسنده متن مبدأ شود، اما چون نویسنده متن مقصد است از لحاظ اخلاقی در قبال خوانندگان متن مقصد مسؤول است.

#### حاشیه:

- (۵) «روح خانه به حیات خود ادامه داد» یا «شیخ همچنان در خانه ماند».
- (۶) بگو کی (وقت آن را بگو).
- (۷) تقریباً با «نوش جان» در فارسی برابر است.
- (۸) بفرمایید.
- (۹) ترجمه تحت‌اللفظی همان عبارت به زبان انگلیسی است و معنای آن «اشتهای خوب» است.
- (۱۰) به معنای «بخور».
- (۱۱) به معنای «شروع کن».
- (۱۲) به معنای «بفرمایید».
- (۱۳) به معنای «امیدوارم از غذا خوشتان بیاید».
- (۱۴) به معنای «امیدوارم غذا باب میل شما باشد».
- (۱۵) چنانکه در عبارتی نظیر «اب و ابن و روح القدس» به کار رفته است. (تمام حاشیه‌ها از مترجم است).

ترجمه گناه است. به اعتقاد او مترجم وظیفه دارد که برای پیچیده‌ترین مسائل ترجمه هم راه حلی بیابد. او می گفت که نظرگاه کاربردی را باید با در نظر گرفتن معنی و سبک هر دو به کار گرفت. پژوهشهای پرباری که تا کنون در زمینه ترجمه انجیل صورت گرفته و شواهدی که نشان می دهد مترجمان انجیل چگونه مسائلی را که در این زمینه وجود داشته حل کرده اند و راه‌حلهایی که آنها ابداع کرده اند، غنی ترین و بهترین نمونه‌های تأویل نشانه‌ی را به دست داده است.

در نمایشنامه‌ای که ذکر شد، مترجم می توانست برای ترجمه Bon appetit ضابطه‌هایی را از متن استخراج کند و به کمک آنها ترجمه مناسبی برای این عبارت در زبان مقصد برگزیند. اما واضح است که همین عبارت، اگر در بافت موقعیتی دیگری به کار رفته بود، ترجمه دیگری هم در زبان مقصد پیدا می کرد. در ترجمه، تأکید پیوسته بر خواننده یا شنونده است، و مترجم باید متن زبان مقصد را چنان تنظیم کند که با متن مبدأ برابر باشد. درست است که این متن برابر از لحاظ ماهیت تفاوت فاحشی با متن مبدأ دارد اما اصل آن ثابت می ماند. به این ترتیب نظر آلبرت نوبرت کاملاً

پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله زبان‌شناسی

سال هفتم، شماره دوم

از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی

سال ششم، شماره دوم

با مطالب زیر منتشر شد:

- |                              |                                |                      |                               |
|------------------------------|--------------------------------|----------------------|-------------------------------|
| دکتر گیتی دیبم               | ■ گرایش‌های آوایی و واجی فارسی | دکتر بهروز عزبندفتری | ■ جاسمکی و روان‌شناسی         |
|                              | ■ گفتاری تهران                 | دکتر محمدرضا باطنی   | ■ روان‌شناسی زبان             |
|                              | ■ نقد و معرفی                  | دکتر سیدعلی میرعمادی | ■ نگاهی به زبان‌شناسی لابه‌ای |
| دکتر ابوالقاسم سهیلی اصفهانی | ■ مبانی علمی دستور زبان فارسی  | دکتر علی اشرف صادقی  | ■ یک قاعده آوایی زبان فارسی   |
| دکتر علی اشرف صادقی          | ■ بررسی گویش قاین              | دکتر گارنیک آساطریان | ■ وجه اشتقاق چند واژه کردی    |
|                              |                                | رضا ذوقدارمقدم       | ■ فارسی قوچانی                |